

# اقتصاد سیاسی

## شیوه تولید سرمایه داری

با ذکر نمونه هایی از رشد سرمایه داری در ایران  
ف. م. جوانشیر

### فصل اول - اقتصاد سیاسی چیست

#### ۱- نیروهای مولده و مناسبات تولیدی

پدیده های اجتماعی نیز مانند پدیده های طبیعی قرن هاست فکر دانشمندان را به خود مشغول می دارد. تا پیش از پیدایش مارکسیسم، علوم اجتماعی، علم به معنای واقعی کلمه نبودند و بیش از آنچه واقعیت خارج را منعکس کرده و قوانین تکامل آن را کشف و بررسی کنند مجموعه ای از حدسیات، نظریات شخصی و تصورات ذهنی بدست می دادند و به گفته لنین: "جامعه شناسی و تاریخ نویسی قبل از مارکس فاکت های خام از هم گسیخته را روی هم می انباشت و تصویری از برخی جوانب روند تاریخ بدست می داد"<sup>(۱)</sup>.

تنها پس از پیدایش مارکسیسم است که علوم اجتماعی، نظیر علوم طبیعی بر پایه استوار علمی قرار گرفته و با مقوله ها و قوانین روشن و مشخص علمی سر و کار یافته اند. مارکس با کشف درک ماتریالیستی تاریخ، ادامه و گسترش ماتریالیسم بر عرصه پدیده های اجتماعی، بررسی این پدیده ها را از ذهن گرائی رها کرده و نشان داد که سیستم مناسبات اجتماعی نیز، نظیر پدیده های طبیعی دارای قانونمندی عینی تکامل است و می توان شرایط اقتصادی تولید را - "با دقت علوم طبیعی"<sup>(۲)</sup> مورد بررسی قرار داد.

کشف مارکس مانند هر کشف عظیم دوران سازی نیوگ آمیز و در عین حال ساده است. مارکس این فاکت کاملاً ساده و بدیهی را بیان می کند که:

"انسان ها نخست باید بخورند، بنوشند، مسکنی داشته و لباسی بپوشند تا بتوانند به سیاست، علم، هنر، مذهب و غیره پردازند. بنابراین تولید وسائل مادی ابتدایی زیست و لذا درجه تکامل اقتصادی هر خلق یا هر دوران پایه ای را تشکیل می دهد که بر روی آن نهادهای دولتی، نظریات قضائی، هنر و حتی اندیشه های مذهبی انسان های مربوطه فرا می روید. پس از روی آن پایه است که باید این ها را توضیح داد و نه برعکس، آنطور که تاکنون معمول بود."<sup>(۱)</sup>

در واقع کشف مارکس آنقدر ساده است که ابتدا جزو بدیهیات بنظر می آید. روشن است که انسان ها برای اینکه اصولاً موجود باشند تا بیاندیشند و هنری آفریده و دولتی بسازند باید بخورند، بنوشند، مسکن و ماوائی داشته باشند. اما همین نکته ساده و بدیهی قرن ها و قرن ها از دید انسان ها و دانشمندان و محققین جامعه انسانی دور بود و هر گاه که کار به بررسی پدیده های اجتماعی و توضیح حوادث تاریخی می رسید، دانشمندترین دانشمندان از درک این امر بدیهی و رابطه آن با پدیده های اجتماعی باز می ماندند. چرا؟ زیرا سخن تنها بر سر این نیست که انسان ها نخست باید بخورند و بنوشند و ... تا بتوانند بیاندیشند و نهادهای دولتی و اجتماعی و هنری و مذهبی بوجود آوردند. بلکه سخن بر سر این است که انسان ها، برای اینکه بخورند، بنوشند، بپوشند و غیره باید نیازمندی های خود را تولید کنند (شکار

(۱) لنین - کارل مارکس (زندگینامه کوتاه با فشرده ای از مارکسیسم) ترجمه فارسی از انتشارات حزب توده ایران. ص ۱۰

(۲) مارکس - "نقدی بر اقتصاد سیاسی" مجموعه آثار مارکس و انگلیس - چاپ روسی جلد ۱۳ ص ۷

(۱) انگلس - سخنرانی در مراسم تدفین مارکس. "مجموعه - مارکس- انگلس" چاپ روسی.

کنند، ماهی بگیرند، گندم بکارند، آرد کنند، نان بپزند، مصالح ساختمانی تهیه کنند، خانه بسازند، پارچه ببافند، لباس بدوزند و غیره و غیره) به عبارت دیگر این مطلب بسیار بدیهی که انسان ها باید بخورند، بنوشند، بپوشند ... بدنبال خود این پرسش بسیار مهم و غیر بدیهی را می آورد که انسان ها نیازمندی های خود را چگونه تولید می کنند و در جریان و روند مداوم و بدون وقفه تولید چه مناسباتی میان انسان ها برقرار می شود و نقش این مناسبات در مجموعه مناسبات میان انسان ها و در سازمان کلی جامعه انسانی چیست؟

در آغاز قرن هیجدهم يك نویسنده انگلیسی به نام دانیل دوفو داستان خیال پردازانه ای نوشت به نام "روبینسون کروزو" که در آن سرنوشت خیالی يك بازرگان انگلیسی را که بر اثر غرق شدن کشتی در جزیره غیر مسکونی افتاد حکایت می کرد. بازرگان انگلیسی - روبینسون کروزو انسان تنهایی است که رابطه ای با هیچ انسان دیگری ندارد و خود به تنهایی و جدا از جامعه انسانی همه نیازمندی های خود را تولید می کند. این داستان خیال پردازانه هنوز هم در میان کتاب های تربیتی کودکان جایی دارد چرا که کروزو نمونه برجسته ای است از انسانی کوشا، کار آمد و خویشتن که در نبرد با طبیعت پیروز می شود و از نظر خصایص پیکار جویانه می تواند سرمشقی برای کودکان باشد.

اما جامعه شناسان و اقتصاددانان بورژوایی به سرنوشت کروزو اهمیت و مقیاس به مراتب بیش از این ها دادند و درباره جامعه انسانی این تصور را پدید آوردند که گویا انسان - تولید کننده ای است مجزا و منفرد و جامعه انسانی ترکیبی است از تولید کنندگان مجزا و منفرد که میان خود قرار گذاشته اند موافق موازینی با هم زندگی کنند. تکیه روی تولید کننده مجزا و منفرد - روبینسونی - هنوز هم پایه بسیاری از تئوری های بورژوائی جامعه شناسی و اقتصاد سیاسی است و در درسنامه های دانشگاهی - از جمله دانشگاه های ایران تدریس می شود. در حالی که چنین تصویری از انسان تولید کننده و جامعه انسانی به هیچ وجه با واقعیت وفق نمی دهد و مطلقاً غیر علمی است. انسان هرگز حتی در ابتدایی ترین مراحل پیدایش و تکامل خود نیز تنها نبوده و نیازمندی های زندگی خویش را مجزا از زندگی دیگران تولید نمی کرده است. انسان موجودی است اجتماعی و از نخستین روز پیدایش به حالت جمعی در گروه های خانوادگی می زیسته و با گذشت زمان جامعه خود را گسترش داده و می دهد.

انسان مولد، نه به صورت انسانی جدا از جامعه، بلکه به صورت جزئی از يك جامعه مفروض تولید و مصرف می کند. تولید امری اجتماعی و سازمان یافته است و لذا به جای آفریدن انسان فرضی منفرد در عالم خیال و تصور، باید انسان واقعی اجتماعی را شناخت و دید که این انسان اجتماعی در درون چه مناسبات تولیدی و چه ساختار (استروکتور) اقتصادی مشغول تولید است و این ساختار اقتصادی چگونه و موافق کدام قوانین تکامل می یابد و چه نقشی در پیدایش و تکامل سایر مناسبات و نهادهای اجتماعی و سیاسی دارد.

برای درك این مطلب باید توجه داشت که هر انسانی بطور جداگانه برای خودش کفش، کلاه، لباس، نان، خانه و ... تولید نمی کند. همه این وسائل و نیازمندی های زندگی و یا بنا به اصطلاح اقتصادی "خواسته های مادی" بطور اجتماعی تولید می شود و بسته به سطح تکامل جامعه، تولید اجتماعی نظم معینی دارد و میان افراد جامعه و در جریان تولید مناسبات معینی برقرار می شود. موضوع را بیشتر توضیح می دهیم:

برای تولید خواسته های مادی از نان و کفش و کلاه گرفته تا ماشین و هواپیما و تجهیزات کارخانه ها و مسکن و بندر و جاده وجود سه عامل ضروری است:

۱- کار انسانی

۲- وسایل کار

۳- محمول و یا موضوع کار

انسان کار کن با مهارت معینی که دارد وسایل کار را بکار می اندازد و بوسیله آن روی زمین، یا ماده اولیه تاثیر می گذارد تا آن را بصورتی که برای رفع نیازمندی های خویش لازم دارد درآورد. مثلاً" برای تولید گندم. دهقان گندم کار یعنی انسانی که مهارت معین و قدرت جسمانی معین دارد. وسایل کار: یعنی ابزار شخم زنی، بذرپاشی، آبیاری، دروکنی ... و غیره را بسته به درجه تکامل (از بیل و خیش گرفته تا تراکتور و خرمن کوب مدرن) بکار می اندازد تا روی موضوع کار یعنی زمین قابل کشت، آب، بذر گندم، کود و غیره آنچنان تاثیر بگذارد که مقدار گندمی بیش از بذری که کاشته بدست آورد.

وسایل کار و موضوع کار در مجموع خویش وسایل تولید نامیده می شود که انسان با نیروی کار خود آن را به خدمت می گیرد تا خواسته های مورد نیاز خویش را تولید کند. مجموعه وسایل تولید و نیروی کار را که در روند تولید بهم پیوسته است نیروهای مولده می نامیم.

تا اینجا ظاهراً" مسئله ساده است. دهقان شخم می زند. بذر می پاشد و گندم تولید می کند. کفاح چرم را می برد و می دوزد و به قالب می کشد و کفش تولید می کند. اما در همین جا يك نقطه گرهی وجود دارد که باید به آن توجه کرد. و آن اینکه هر دهقانی در هر زمان و مکانی بذر و زمین و وسایل کار و غیره ندارد و هر کفاحی صاحب چرم و ابزار کفاحی و دکان کفاحی نیست. و لذا برای اینکه گندم و یا کفش تولید شود دهقان و کفاح باید شرایط معینی را بپذیرند تا بتوانند به وسایل تولید دسترسی پیدا کنند. این شرایط تصادفی و مربوط به هر تولید کننده جداگانه و نتیجه توافق شخص او با فرد دیگر جامعه نیست. بلکه نظم معین اجتماعی است. در دوران ها و زمان ها و مکان های مختلف و در کشورهای گوناگون، انسان مولد با شرایط گوناگون امکان دسترسی به وسایل تولید را کسب می کند و اگر این شرایط را نپذیرد و از انجام وظایف ناشی از آن سرباز زند اصولاً" به این وسایل دسترسی پیدا نخواهد کرد و نخواهد توانست تولید کند. به عبارت دیگر وقتی از به هم پیوستن وسایل تولید و نیروی کار انسانی سخن می گوئیم باید توجه کنیم که این پیوند امری اجتماعی است و انسان مولد تنها در درون نظم معین اقتصادی - اجتماعی است که می تواند به این وسایل دست یابد و آن را در اختیار بگیرد.

برای مثال، تولید گندم و کفش را در کشور خودمان در نظر می گیریم. چنانکه می دانیم در کشور ما تا سال های اخیر نظام ارباب - رعیتی بر اقتصاد حاکم بود. به این معنا که زمین، آب، بذر و گاو به طور عمده در مالکیت ارباب قرار داشت. دهقان گندم کار نمی توانست به ابزار کار و وسایل کار دسترسی پیدا کرده و به تولید گندم بپردازد، مگر اینکه نظام ارباب - رعیتی را بپذیرد و موافق اصول مزارعه محصول کار خود را میان عوامل پنجگانه: زمین، آب، بذر، گاو و نیروی کار انسان تقسیم کند و هر سهم را به مالک آن عامل تحویل دهد. البته این نظام ارباب - رعیتی در نقاط مختلف کشور ویژگی هایی داشت، ولی به هر صورت اصول کلی و شالوده اصلی آن که مالکیت اربابی بر زمین مزروعی است در سرتاسر کشور حاکم بود و نیروی کار و وسایل تولید در اقتصاد کشاورزی ایران بوسیله این نظام به هم می پیوست. و تنها در درون آن بود که تولید اجتماعی ممکن می شد و تنها با پذیرش آن بود که دهقان (رعیت) می توانست به کار کشاورزی بپردازد تا سپس از حاصل آن و در حدود سهمی که به او می رسید بخورد، بپوشد، بنوشد، مسکن داشته باشد. به عبارت دیگر رفع این ابتدائی ترین نیازمندی های يك انسان در جامعه ای که مناسبات تولیدی ارباب - رعیتی بر آن حاکم است موکول به پذیرش آن است. و لذا این مسئله ظاهراً" ساده که انسان ها باید بپوشند و بخورند و بنوشند به مسئله بسیار مهم مناسبات تولیدی مربوط می شود.

از زمانی که اصول ارباب - رعیتی لغو شد، در کشاورزی ایران نیز نظام سرمایه داری به سرعت در حال گسترش و متبلور شدن است. حالا دیگر اصول مزارعه قالب و فرم اجتماعی بهم پیوستن انسان مولد با وسایل تولید نیست. انسان مولد، دهقان گندم کار - برای اینکه به

ابزار کار و موضوع کار دسترسی پیدا کند و بتواند گندم بکارد باید اصول دیگری را بپذیرد که اصول سرمایه داری است. بدین معنا که دهقان گندم کار برای اینکه گندم بکارد باید کارگر و مزدور سرمایه داری باشد که صاحب (و یا اجاره دار) زمین و سایر وسایل تولید است. بعلت وجود بقایای فراوانی از گذشته فئودالی و انواع شیوه های دیگر ماقبل سرمایه داری، یعنی بعلت اینکه جامعه ما در حال گذار است، این قالب جدید سرمایه داری گاه در زیر پوشش های گوناگون پنهان می شود و هنوز در کشاورزی بطور کامل جانینفته است. اما به هر صورت در کار آن است که با قالب و فرم اصلی و همه گیر بهم پیوستن انسان مولد و وسایل تولید بدل شود.

در مورد تولید کفش نیز ما می توانیم آن نظام و یا قالبی را که انسان مولد را به وسایل تولید پیوند می دهد پیدا کنیم. در گذشته نه چندان دور، در کشور ما کفاش کسی بود که از خودش ابزار کار و سایر وسایل تولید داشت و احیاناً "با کمک يك شاگرد کفش می دوخت.

مالکیت فردی این کفاش بر وسایل تولید قالبی بود که وی را به ابزار کار و سایر وسایل تولید می پیوست. رفته رفته این قالب شکست. سرمایه داری رشد کرد. تعداد روز افزونی از کفاش ها به کارگر کفاش بدل شدند و امروز در کارخانه های کفاشی کار می کنند. این بدان معناست که آنان به وسایل تولید دسترسی ندارند. مگر اینکه در يك کارخانه و یا کارگاه به عنوان کارگر مزدور استخدام شوند.

مجموعه مناسبات اقتصادی که در روند تولید اجتماعی میان انسان ها برقرار می شود، مناسبات تولیدی نامیده می شود. مهمترین بخش این مناسبات عبارت است از مجموعه روابطی که در درون آن نیروی کار انسان مولد به وسایل تولید پیوند می یابد و حلقه مرکزی آن مالکیت وسایل تولید است.

مثلاً" اصول مزارعه، مهم ترین بخش مناسبات تولیدی در نظام ارباب رعیتی کشور است و رابطه مزدوری میان کارگر محروم از وسایل تولید با سرمایه دار صاحب وسایل تولید مهم ترین بخش مناسبات تولیدی سرمایه داری است.

حلقه مرکزی مناسبات تولیدی عبارت است از شکل مالکیت وسایل تولید. بسته به اینکه مالکیت وسایل تولید چگونه باشد انواع مناسبات تولیدی و اشکال سازمان اجتماعی تولید و یا ساختار اقتصادی یعنی مجموعه مناسبات تولیدی بوجود می آید. اما باید توجه داشت که شکل مالکیت در عین حال که اساس مناسبات تولیدی است، همه این مناسبات نیست. کار انسانی جنبه اجتماعی دارد و مناسبات تولیدی شبکه بسیار وسیعی از مناسباتی را که میان میلیون ها اعضای يك جامعه در جریان و روند تولید، توزیع، مبادله و مصرف خواسته های مادی بوجود می آید، در برمی گیرد. مثلاً" در جامعه سرمایه داری چنانکه گفتیم میان کارگر و سرمایه دار - یعنی انسان محروم از وسایل تولید و انسان مالك وسایل تولید رابطه مزدوری برقرار می شود که اساسی ترین حلقه مناسبات تولیدی سرمایه داری است. اما علاوه بر این میان خود سرمایه داران و کارگران نیز انواع مناسبات برقرار است که باید جزو مناسبات تولیدی به حساب آورد. سرمایه داران با یکدیگر در رقابت اند، بزرگترها کوچکترها را می بلعند، میان وام دهنده و وام گیرنده، بانکدار و صاحب کارخانه، رشته حمل و نقل با رشته کشاورزی و بازرگانی و غیره هزار و يك پیوند برقرار می شود تا روند تولید بی وقفه جریان یابد. به عبارت دیگر وقتی از سرمایه دار سخن می گوئیم نباید يك سرمایه دار منفرد را در نظر بگیریم، بلکه باید طبقه سرمایه دار را در نظر آوریم و آن مناسبات اقتصادی و تولیدی را که آنها را بهم پیوند می دهد و بصورت يك طبقه در می آورد جزو مناسبات تولیدی بدانیم. همچنین در مورد کارگران نیز نباید يك کارگر تنها را در نظر گرفت بلکه باید طبقه کارگر را در نظر داشت و رقابت میان کارگران برای بدست آوردن کار که در مراحل ابتدائی رشد جنبش کارگری وجود داشته و اتحاد و تشکل کنونی آنها را در اتحادیه های

کارگری و سازمان های طبقاتی که کارگران برای دفاع مشترك از منافع و حقوق خویش تشکیل داده اند جزئی از مناسبات تولید دانست زمانی که از تولید سخن بمان می آید، مثلاً" از تولید گندم یا کفش – چه بسا در نظر اول روند تولید در معنای کاملاً" محدود آن در نظر مجسم می شود: بصورت تولید گندم در مزرعه، تولید کفش در کفایشی. در حالی که وقتی از **تولید اجتماعی سخن می گوئیم باید تولید را به معنای وسیع آن در نظر گرفت** و توجه داشت که گندم در کشتزار و کفش در دکان کفایشی فقط مرحله معینی از تولید است و این محصول ها وقتی می تواند نیازمندی انسان را برآورند که مراحل بعدی تولید را نیز طی کرده و بدست مصرف کننده برسند. پای کسی را بپوشانند و یا بر سر سفره قرار گیرند. بنابراین تولید اجتماعی و مناسبات تولیدی را باید به معنای وسیع و **در سیکل کامل تولید: از تولید به معنای اخص تا توزیع و مبادله و حمل و نقل تا مصرف** در نظر گرفت و توجه داشت که مناسبات اقتصادی که میان انسان ها در جریان توزیع و مبادله و حمل و نقل تا مصرف برقرار می شود جزئی از مناسبات تولیدی است. (در اینجا باید به يك نکته اساسی توجه داشت و آن اینکه **توزیع و مبادله و مصرف جدا از تولید وجود ندارد و نباید جدا از تولید بررسی شود.** برخی از دانشمندان بورژوا چنین می کنند و به جای بررسی تولید تنها به بررسی **مبادله و نوسان های بازار** می پردازند و به نتایج نادرستی می رسند. ما این مطلب را به جای خود توضیح خواهیم داد).

راه توده ۱۷۰ ۲۰۰۸، ۰۳، ۱۰